

فرشتگان نجات

بازخوانی ایثارپرستان در روزهای پیرالتهاب دفاع از وطن

خط مقدم خوزستان

اما روایت ایثار پرستانان کشور، تنها محدود به پایتخت نبود. در خوزستان و همزمان با حملات سنگین به اهواز و سوسنگرد، صحنه‌هایی خلق شد که مسئولان نظام سلامت را شگفت‌زده کرد. در آن روزهای حملات، در عرض کمتر از چند ساعت، بیشتر از صد مجروح بدحال و ترکش‌خورده وارد اورژانس بیمارستان‌ها شدند. پرستانان خوزستانی بدون استراحت، در شیفت‌هایی تمام‌نشدنی، پای کار ایستادند و چنان بحران را در دست گرفتند که به گفته حاضران آن ماجراها، در کمتر از شش ساعت، تمام مصدومان سانحه‌پیشی و تعیین تکلیف شدند. این فداکاری تا آنجا پیشی رفت که حتی پزشک‌گستوان و پرستانان بازنشسته هم داوطلبان به بیمارستان‌ها آمدند بودند که سرعت عمل کادر درمان را به‌طور چشمگیری بالا برد.

روایتی از جنوب...

یکی از مناطق روستایی جنوب کشور هم روایت دست‌اولی برای تعریف‌کردن دارد؛ روایت متفاوتی که از استمرار خدمت ثبت شد. با شروع درگیری‌ها و تشدید تهدیدها، پرستار یکی از خانه‌های بهداشت مناطق جنوبی، فرزندان خود را به آشنایان سپرد تا بتوانند در تنه‌ها بهداشت منطقه حاضر باشند. این در حالی بود که شاید به‌دلیل شرایط جنگی، حجم مراجعان به حداقل رسیده بود اما او هر روز مسیر طولانی خانه تا مرکز درمانی را طی می‌کرد تا خانه بهداشت بسته نماند؛ که نکند بیماری نیاز به کمک و رسیدگی‌های او داشته باشد و با درازنای بسته مواجه شود!

ایران است و این ستاره‌ها

نام بردن تک به تک پرستارهایی که برخی فداکاری‌های‌شان بیشتر از بقیه دیده شد، تنها فقراتی از دیوای بی‌کران اپناگری کادر درمان هستند. تصاویر آن روزهای انفجار بیمارستان گاندی در جنگ ۴۰ روزه را دیده‌اید؟ این‌که چطور در تلاشند بیماران وحشت‌زده را به جای آن‌که دیگری منتقل کنند؛ در واقع پشت پرده این‌که چطور در این روزها در رسانه‌ها شنیده‌ایم، هزاران چهره گمنام ایستاده‌اند که دوربین هیچ رسانه‌ای ثبت‌شان نکرد؛ پرستارانی که شبانه در تاریکی قطع برق و زیر صدای هواپیماها، بیماران بدحال را سوار بر تانکر کرده بودند و فریاد می‌زدند تا همکاران‌شان بجله کنند؛ نکند لحظه‌ای دیر شود و نتیجه غیر قابل جبرانی بر جای بماند، نکند دیر شود و کارازکار بگذرد و غمش تا همیشه با یک پرستار بماند.

برمانند راه‌دار درفروش‌های پرآرژود و غیراهل می‌داند. می‌تواند که نفس‌های‌شان به دستگاه وصل بود و با آمبولانس‌ها می‌رساندند تا به بیمارستان امن‌تری منتقل شوند. واقعیت این است که آن پزشک جراحی که با وجود خطر اصابت مستقیم، دست از عمل جراحی قلب نکشید، یا آن پرستاری که خبر تخریب خانانش را شنید اما آنژیوتک بیمار را رها نکرد، افسانه نیستند. ایران از این انسان‌ها بسیار دارد؛ دست‌هایی که بی‌ادعا، سنگین‌ترین بار وطن را در سخت‌ترین پیچ‌های تاریخ که یکی از حساس‌ترین‌هایش همین‌روزهاست، به‌دوش می‌کشند.

A woman wearing a dark blue hijab and a matching long-sleeved dress is holding three newborn babies. The babies are wrapped in light blue blankets and are sleeping peacefully. The woman has a gentle expression and is looking down at the infants. The background is a blurred hospital room, with medical equipment and a bed visible. The lighting is soft, highlighting the woman's face and the babies.

شغل اداری نیست؛ آنها با قلب‌شان پای تصمیم و انتخاب‌شان ایستاده‌اند.

آن ویدئوی معروف!

پرستار بخش نوزادان، پشت‌میزش نشسته بود و گزارش شفیت را می‌نوشت؛ سه نوزادی که تنها یک ساعت از تولدشان گذشته بود و مادران‌شان هنوز زیر یک‌ریک‌واری اتاق عمل روی تخت‌ها خوابیده بودند که انفجار رخ داد. ویدئو دوربین مدرسه‌سته نشان‌مان می‌دهد که پرستار بخش، چطور در کسری از ثانیه جان‌برداری لوله‌های سنجش غلظت حیاتی را جادو کرد و در حرکتی معجزه‌آسا دو نوزاد را با یک دست و نوزاد سوم را با دست دیگر در آغوش کشید. از پله‌ها به سمت پناهگاه دوید. آنها را میان همکارانش تقسیم کرد تا در اوج تاریکی‌ها لرزش دیوارها، نوزادان وحشت‌زده کمی آرام شوند. او بعد‌ها درباره‌اشک‌ها و حیرت افکار عمومی، یک جمله طلایی گفت که به یادگار در دینا برهه‌ها تاریخ کشور ماند: «در لحظه بمباران، فقط از خدا خواستم چند دقیقه بیشتر به عمر بعد‌تایین بچه‌ها را به مادران‌شان برسانم؛ بعد از آن‌ها هم، ختم را بگیرد».

شاید اولین باری که چشم جامعه
باتمام وجود به ابعاد حدت انگیز

فداکاری‌شان خیره شد، همان روزهای نفسگیر کرد؛ بود، روزهایی که راهروهای بخش عفونی بیمارستان به ترسناک‌ترین جای جهان تبدیل شده بود اما این سفیدپوشان، در دل خطر ماندند؛ خطری که هنوز و همین امروز هم ادامه دارد اما شکلش عوض شده است؛ حالا که سایه سنگین جنگ و آوار روی بیمارستان‌ها و بیماران بود، آنها همچنان ایستاده بودند. این گزارش، روایتی است از روزهای التهاب و سنگین دو جنگ تحمیلی اخیر که نشان داد دخت‌مقدم برای این است، نه یک جغرافیا که هر نقطه‌ای است که نیازمند مردم و نه یک بخش باشد.

آنچه در دو جنگ ۱۲ روزه و ۴۰ روزه رقم خورد، چیزی جز غیبت و تعهد شغلی پرستاران نسبت به مسئولیتی که پذیرفته بودند، نبود. موضوعی که آمارها هم آن را تایید می‌کند و طبق اعلام رئیس کل سازمان نظام پرستاری در جنگ ۱۲ روزه و جنگ تحمیلی سوم، ۱۶ نفر از سپیدپوشان جامعه پرستاری به شهادت رسیدند. پس شهید در جنگ اول و ۱۱ شهید هم در ایستادن در برابر تجاوزی که برای بار سوم به کشور تحمیل شد. اما شاید شگفت‌انگیزترین شاخص برای سنجیدن تعهد و فداکاری‌شان، مروری گذرا بر نرخ غیبت یا تاخر خدمت آنها بود: آماری که در اوج ناامنی و خطر، به کمتر از نیم درصد رسید. در شرایطی که حتی خانه‌ها، دیوارها در معرض آسیب مستقیم حمله قرار داشت. یا با خستگی مفرط ماه‌ها دست و پنجه نرم می‌کردند. هیچ راهرویی خالی نماند و هیچ مجروحی بی‌پرستاری نماند تا اثبات شود پرستاری برای این مردم، یک

جی قاب

طرح | محمد حسین فیرومند

دداشت

شہاب الدین بنائیان | پڑھشگر مسائل فرهنگی

سخنی مشفقانه با دولت آذربایجان

آقای علی اف! به کجا چنین شتابان؟!

اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، سال‌های متمادی به جنگ مذهب آمد و کمونیسم را به پروپاگاندا رسانه‌ای و نفوذ سرویس اطلاعاتی و حمایت چکمه‌پوشان ارتش سرخ ترویج کرد. ... اما، مدت کوتاهی از نامه‌انذار دهنده و حیات بخش مجدد و احیای اسلام ناب در عصر معاصر، امام خمینی (ره) به آخرین رهبر شوروی، آقای میخائیل گورباچف نگذشت که پیش‌بینی عالمانه آن مرشد آگاه و روشن بین تحقق یافت و صدای شکسته شدن استخوان‌های ابرقدرتی خداستیز، در اقصی نقاط عالم به گوش رسید. امام راحل عظیم‌الشان ما را نگارگر آن پندنامه الهی و سیاسی می‌خواست درچه‌ای از نوبه سوی تاریخانه حکومت کمونیستی بگشاید، ولی گورباچف و دیگر اعضای شورای رهبری حزب کمونیست، درس‌های این پیام حکیمانه را به درستی نشنیدند و از چاه کمونیسم بیرون آمدند و در دوره زمامداری بوریس یلتسین، به دره هولناک لیبرالیسم و سرمایه‌داری افتادند!

حکام وقت شوروی سابق با آن قدرت نظامی و امنیتی مخوف، پس از دهه‌ها تلاش فرجام و بیهوده، نتوانستند ریشه‌های تدرینی جمهور آزاد و موحد اتحاد جماهیر سوسیالیستی را بخشکانند و وقتی که علامت داس و چکش از پرچم این ممالک برپیده شد؛ بانگ توحیدی اذان از مآذنه‌های مساجد برخاست و صدای ناقوس کلیساها، طنین‌انداز شد! میلیون‌ها انسان خداجو براساس فطرت پاک و الهی خویش به مراکز دینی و معرفتی بازگشتند و برخلاف آموزه‌های مارکس و لنین، دینداری رونقی فراوان یافت. مرحوم حیدر علی‌اف، رئیس‌جمهور فقید جمهوری آذربایجان شاید بر شما نقل کرده باشد که از همه تلاش انبوه و متراکم و بی‌وقفه سران شوروی سابق برای دین‌ستیزی و محو نشانه‌های ایمانی ملل تحت سلطه کمونیسم، با فروپاشیدن آن اتحاد متغایر با مبانی توحیدی، «فجعه‌لنا هیاه منثورا» شد و چنان‌گویی پراکنده، اثری از آن بلاهت عظیم انسان‌های فریب‌خورده امیال پست، در جهان جدید باقی نماند.

اسسال هاقبل، حاکمان جمهوری فرانسه با آن ادعاها واهی دموکراسی خواهی و بشردوستی شان، وقتی برای ساختن زندان به جنگ با حجاب پرداختند و آزادی انتخاب را در مملکت مدعی مهد آزادی، به شدت محدود کردند؛ هرگز به ذهن آنان خطور نمی کرد که این سیاست ناصواب، به جای ایجاد فضای ضد اسلامی، به توسعه روافزون اسلام گرای در قلب اروپا بینجامد و دین مبین اسلام را به بزرگ ترین رقیب مسیحیت لیبرال در فرانسه تبدیل کند!

آیا جنباهی از این دو واقعه برعبرت، درس نمی‌گیرید؟! مگر به یاد ندارید که آقای کمال آتانورک در دوران زمامداری کشور با برادر بزرگ‌ترتان یعنی جمه‌وری ترکیه، با کشف حجاب خود، چه کارها که علیه گسترش مرزهای اسلام‌دوستی نکرد ... اما در این همه اقدامات سیاسی و قانون‌گذاری‌های ضد مذهبی و نابود کردن شعائر و مناسک دینی و ... چه نتیجه‌ای گرفت؟! از پیروزی حزب محوم نجم‌الدین ارکان تا امروز که آقای اردوغان در این کشور حکومت می‌کند، روز به روز بر دامنه اسلام‌گرایی اضافه می‌شود و آثار اسلام‌ستیزی از پیکر ترکیه مسلمان، محو می‌شود.

آقای الهام علی‌اف! حجاب جزئی جدایی‌ناپذیر از فرهنگ دینی ملت مسلمان جمهوری آذربایجان است. لطفاً به این متعجب توجه کنید و دست از مبارزه با آن بردارید ... از عاقبت حاکمانی که به جنگ با خدا رفتند، عبرت بیاموزید و این توصیه مشفقانه برادر ایمانی خویش را در پایان دادن به چالش‌ساخته و پرداخته جریان صهیونیسم، جدی بگیرید. اگر تمام قدرت‌های عالم جمع شوند تا به اندازه ارزی در برابر قدرت لایزال پروردگار نهانان عرض اندامی کنند، هرگز بر پرده کبریاوی آن یگانه‌دار، گردی نمی‌نشینند! آشتی با خداوند، واجد کسب عزت دنیا و آخرت است. این عزت خداداد را با تشویق‌های دروغین سردمداران عالم سلطه و کفر به بی‌گناهی، هرگز عوض نکنید.

بکشانند. می‌تواند توان یک قدرت را تحلیل ببرد و آن را به زوال

این اولین بار هم نیست. سال ۱۲۰۷، بنیامین تانیاهاو با اشاره به روایت یوریم، ایران باستان را تهدیدی علیه یهودیان نشان داد. ولادیمیر پوتین در دیدار با او یادآور شد که آن رخدادها به قرن پنجم پیش از میلاد مربوط است و جهان امروز جهان دیگری است. این پاسخ برای ربویو هم صدق می‌کند. مقام‌های ایرانی و رسانه‌های داخلی سخنان ربویو را تحریف تاریخ خواندند. فاطمه مهاجرانی، سخنگوی دولت نوشت نه تحریف تاریخ از شکوه این ملت می‌کاهد و نه توره‌های کور قامت این سرزمین را خراب می‌کنند اما نقطه ضعف اصلی روایت ربویو جای دیگری است: او به پرسش‌هایی که معنای هر جنگی را تعیین می‌کند پاسخی نداد. چرا محلات آغاز شد و مبنای حقوقی آن چه بود؟

اهداف واشنگتن چیست؟ راه پایان دادن به این درگیری کدام است؟ هیچ ارجاعی به خشایارشا یا آتن باستان جای این پاسخها را نمی‌گیرد. اگر تاریخ قرار است معیار دآوری باشد، باید قدرت‌های امروز را هم در برابر اصول اخلاقی و حقوقی پاسخگو کند.

ریاست جمهوری این سخنرانی اشاره کرده و آن را تلاشی برای جلب نظر محافظه‌کاران دانسته‌اند.

نکته نگران کننده این است که چنین خطایی مرز میان مردم ایران، تمدن ایرانی و نظام سیاسی را از میان برمی دارد. جالب آن که خود روبریو در ژانویه ۲۰۲۵ در جلسه استماع سنات، ایرانیان را مردمی با تمدنی کهن و میراثی مایه افتخار توصیف کرده بود. پس چه چیزی تغییر کرده است؟ به نظر می رسد آنچه دیروز مایه تحسین بود، امروز به ابزار بسیج تبدیل شده است. تاریخ هم به سود روایت او نیست. توج دریاپی، تاریخنگار ایرانی یادآوری می کند غارت از غنای واقعیت داشته اما روبریو بخش مهمی از روایت هردود را کنار گذاشته است؛ هردودت انگیزه اصلی آن لشکرکشی را نتقام جویی می داند.

از سوی دیگر، اگر آتن را قربانی یک تجاوز بدانیم، باید پرسید در جنگ کنونی چه کسی به دیگری حمله کرده است. آمریکا و اسرائیل به ایران حمله کرده‌اند و یادآوری شهری که مورد هجوم قرار گرفت، به واشنگتن جایگاه اخلاقی قربانی نمی‌دهد. تاریخ یونان درس دیگری هم دارد که رومیو به آن توجه نکرد: لشکرکشی ناموفق آتن به سیسیل نشان داد

جریان «ماگا» را ناراحت کرد. وقتی استدلال حقوقی و سیاسی نمی‌تواند قانع‌کننده، تاریخ به پناهای مناسب تبدیل می‌شود، چون بحث را از «چرا جنگیدیم؟» به «ما کیستیم و دشمن ما کیست؟» می‌برد. به همین دلیل روبریو جمهوری اسلامی را «فرقه مرگ» خواند و آن را در برابر ارزش‌هایی گذاشت که به تمدن غرب نسبت داده شد. دشمنی که به‌عنوان تهدید تمدنی معرفی، شود، قابل مذاکره نیست و باید آن را، مقاله کرد.

ولی نصر، استاد امور بین‌الملل در دانشگاه جاز هاپکینز به هسته ماجرا اشاره کرده است. او این سخنرانی را نسخه‌ای تازه از نظریه «برخورد تمدن‌ها» ساموئل هانتینگتون می‌داند.

می‌داند، رد شرایطی که اختلاف دو طرف اقیانوس اطلس بر سر روسیه و اوکراین عمیق شده‌است. این تحلیل با درخواست ریبویو از اروپایی‌ها برای افزایش هزینه‌های دفاعی و با گشت‌وگهای آمریکا و یونان درباره دفاع و انرژی همخوانی دارد. برخی رسانه‌های آمریکایی هم به لحن

یادداشت دکتر فاضل علی | فعال رسانه‌ای عراقی

وقتی تاریخ برای توجیه جنگ فراخوانده می شود

انتخاب مارکو رובیو برای سخنرانی در تپه پنیکس آتن، جایی که شهروندان آتن باستان گرد هم می‌آمدند، انتخابی بی‌طرفانه نبود. او در مقام اکتبر از یورش خشایار شاه به یونان در سال ۴۸۰ پیش از میلاد دکرد و از غرب خواست قدرت و اعتماد به نفس خود را بزرایید. اگر این سخنران در یک همایش دانشگاهی گفته می‌شد، کمتر کسی به آن توجه می‌کرد اما در شرایط بیان شدن که جنگ آمریکا و اسرائیل علیه ایران هنوز ادامه دارد و همین پرسش را پیش می‌آورد که چرا واشنگتن برای ضمیمه‌سازی سیاست آموزش به جنگی در ۲۵ قرن پیش متوسل می‌شود؟

نظر من پاسخ از ضعف توجیه‌های رسمی آغاز می‌شود. رویو خود در مارس ۲۰۲۶ گفته بود که آمریکا به ایران حمله کرده چون اسرائیل قصد حمله به این کشور را داشته است. این توضیح حتی برخی از هواداران